



26 دسمبر 2015



داکتر سید عبدالله کاظم

بیان یک خاطره تلخ با ارائه چهار سند تاریخی

(به مناسبت سی و ششمین سالگرد تجاوز قوای شوروی به افغانستان)

روز 5 جدی 1358 مصادف با 26 دسمبر 1979 یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ میهن ما است که در ادامه کودتای ننگین ثور دامن مصیبت را درکشورپهن کرد. در این روز کیوتر آزادی بدست صیادان بی مروت سرخ و اجیران شان در قفس آهنین ستم کمونیزم زندانی گردید. این روز سیاه از دو جهت برای ما درخور یادآور است: یکی آنکه عده ای قدرت طلب و بیگانه پرست می خواستند طوق اسارت را برگردن ملت ما بیاندازند و این سرزمین آزادگان را در پنجه ناکسان اسیر سازند و دیگر این روز، روز قیام سرتاسری ملت است که به پا بر می خیزد و در برابر دشمن اشغالگر در راه دفاع از دین و ناموس وطن با دل و جان پیمان جهاد می بندد و با قبول هزاران هزار قربانی تا آنجا پیش میرود که پوز دشمن متجاوز و مکار را به خاک نیستی می مالد و زبون و سرافکنده از میهن بیرونش میکند.

جای شک نیست که از این روز سیاه هر هموطن خاطرات تلخ و گفتنی های بسیار دارد، خاطره از حوادثی که در دفتر، درخانه، درمکتب و یا درمجلس عام اتفاق افتاده است. اگرچه همه این خاطره ها بدور یک محور می چرخد و آغاز سرنوشت غم انگیز یک کشور و یک ملت درخون خفته را بیان میکند، اما هر صحنه آن به نوبه خود داستان جدا دارد که شنیدنش خالی از دلچسپی نیست.

در این رابطه من هم گزارشی دارم که شرح حال یک جمعیت خاص را در یک محل بسیار استثنائی بازگو می دارد. این گزارش مربوط زندان پلچرخ و زندانیان بلاک اول سیاسی است که جریان آنرا در همین روز نکبت بار شخصاً به حیث یک زندانی شاهد و ناظر بوده و خاطره فراموش ناشدنی و تلخ آنرا بعد از سالها بار دیگر در این مختصر بیان میکنم:

جهان زندانی در همه جا کوچک و دلنگ است، ولی گاهی از این فضای دلنگ، چشم اندازها بسوی آسمان فراخ بیرون می دهند که در آن پرواز پرندگان آزاد، انسان اسیر را بیاد آزادی از دست رفته می اندازد.

آری! ما زندانیان نیز در آنروزها با دیدن آسمان فراخ، بیاد آزادی خود فرو می رفتیم و آرزو میکردیم بجای آن پرنده ها باشیم، مثل آنها پر و بال بکشائیم، به هر بامی بنشینیم و از هر دیواری بگذریم، در دل صخره ها آشیانه گزینیم و در بلندی و پستی کوه ها و دشت ها آزاد بپریم و از نعمت بزرگ الهی یعنی آزادی لذت ببریم.

روزها و شب های دلگیر به همین آرزو پیهم می گذشت، اما روزهای سوم، چهارم و پنجم جدی سال 1358 رنگ و بوی دیگر داشت، زیرا آسمان زندان پلچرخ را بجای پرواز همیشگی پرندگان آزاد، پرواز طیاره های غول پیکر «انتونوف» استیلا کرده بود که در هر سه دقیقه یکی آن با غرش سرسام آور از فراز زندان عبور میکرد و دود غلیظ آن خط سیاه رنگی را در سینه نیلگون آسمان بجا می گذاشت. این پروازهای پیهم و غیرعادی برای زندانی ها که ارتباط شان با بیرون کاملاً قطع بود، ده ها سؤال را مطرح می ساخت. همه حدس میزدیم که شاید در یکی از نقاط حساس کشور میان قوای حکومت خلقی و مجاهدین جنگ شدید در جریان باشد و می گفتیم که چون قوای حکومتی در محاصره است، قوای کمکی توسط همین پروازها از مرکز بدانجا ارسال میشوند. تداوم پروازها این حدس را که گویا قیام در برابر قوای حکومت در عین زمان از چند محل آغاز شده باشد، قرین به واقعیت جلوه میداد.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

در حالیکه آرامش از همه سلب شده بود، برای کسب معلومات از بیرون زندان بی صبرانه انتظار می کشیدیم. در این آوان یک پولیس مؤظف بیک زندانی بطور محرم و خصوصی اطلاع داد که جنگ با مجاهدین به شدت در جریان است و حکومت کابل از شوروی تقاضای ارسال اسلحه کرده و این پرندگان بیجان و غول پیکر وظیفه انتقال را انجام میدهند. این اطلاع برق آسا در زندان پخش شد و تاحدی مورد قبول اکثریت قرار گرفت و همه بی صبرانه منتظر عاقبت اوضاع بودیم.

بروز پنجم جدی حوالی ساعت ده قبل از ظهر از بلندگوی زندان که به روی یک پایه چوبی چندی قبل در محوطه نصب شده بود و از آن گاهی اخبار را پخش میکردند، اطلاعیه مختصر از طرف قوماندان پولیس محبس برای زندانیها به این عبارت نشر شد: «به ساعت 11:30 رئیس شورای انقلابی (مقصد از حفیظ الله امین بود) بیانیه مهم خویش را عنوانی قوای پولیس ایراد میکند. به همه زندانیها بدینوسیله هدایت داده میشود تا به وقت معین در صحن محبس غرض استماع این بیانیه حاضر شوند».

پخش این اطلاعیه ما را بیشتر کنجکاو ساخت تا بدانیم چه رخ داده و موضوع از چه قرار است؟ اغلب گمان میکردند شاید جنگ در جلال آباد به وقوع پیوسته و مجاهدین در حال پیشرفت بسوی کابل استند و چون زندان در مسیر شاهراه بسوی آن شهر قرار دارد، شاید برای حفظ ما تقدم وضع ایجاب تدارکات احتیاطی را میکند. بهر صورت تا ساعت 1:30 بعد از ظهر همه در صحن زندان انتظار بیانیه را کشیدیم، ولی از حفیظ الله امین و بیانیه اش خبری نشد. بعد از ظهر همان روز قرار بود برای اولین بار یک تعداد کتابها را غرض مطالعه در اختیار زندانی ها قرار دهند. وقتی در حوالی ساعت 2:00 بعد از ظهر به استراحتگاه افراد پولیس در داخل عمارت رفتیم، دیدیم چند جلد کتاب همه دارای وقایه های سرخ رنگ به روی یک میز گذاشته شده و بادیدن رنگ سرخ وقایه ها دانستیم که محتوای آن کتابها چیست، زیرا قوماندان زندان چندبار گفته بود که میخواهند در زندان به ما تعلیم و تربیه سیاسی سالم بدهند.

هنوز به کتابها دست نزده بودیم که ناگهان پولیس ها به هر طرف در حرکت افتادند و با صدای همیشگی که به گوش ما آشنا بود، فریاد زنان می گفتند به اطاقها بروید که «بندیز» است. «بندیز» همان اصطلاح معمول بود که درب اطاقها و دهلیز ها همه قفل می شدند و اجازه بیرون رفتن نبود. پولیس ها همه زندانیها را مثل رمه گوسفندان در ظرف چند دقیقه به داخل دهلیز های مربوطه بردند و برق آسا درهای آهنین بزرگ هر دهلیز را قفل کردند.

ما که با این حالت آشنائی داشتیم، بخوبی دریافتیم که حالت وخیم و اضطرابی در پیش است و در هر قدم حدس ما به یقین نزدیک می شد که گویا مجاهدین از جلال آباد بسوی کابل در حرکت اند. در آن روز زندانی ها در داخل دهلیز مربوطه آزاد بودند و مثل همیشه «کوته قفلی» نگر دیدیم. همه خاموش و متحیر از اوضاع بودیم. با آنکه سخن ها در دهان خشکیده بود، ولی در سیمای هر یک آثار یأس و درعین زمان امید تجلی میکرد. دقایق به کندی می گذشت و هر ساعت مثل روز طولانی شده بود. تا آنکه آفتاب زمستان به غروب رفت و جهان کوچک زندان مثل همیشه تاریک گشت. فقط نور ضعیف چراغ از داخل اطاقها از میان روزنه های کوچک زندان بردل تاریکی های گسترده ای شب نفوذ میکرد.

اطاق ما در منزل دوم بود و دریچه کوچک اطاقهای مقابل ما بسوی سرک عمومی کابل - جلال آباد نظرگاه داشت. حوالی ساعت 7:00 شام ناگهان یکی از صاحبمنصبان زندانی در دهلیز به آهستگی گفت: بشنوید! آواز حرکت تانکها بگوش میرسد. چند صاحبمنصب دیگر با دقت گوش فرا دادند و گفتند بلی آواز تانکها است. همه بسوی کلکین ها شتافتیم، کلکین های کوچک که فقط آدمهای قد بلند می توانستند از آن بیرون را نظاره کنند و با کنجکاوای تمام منتظر اطلاعات بعدی بودیم. صدای حرکت تانکها نزدیکتر و بلندتر می شد. ناگهان یکی فریاد زد و گفت: چراغها را ببینید که در امتداد شاهراه از دوجانب مقابل در حرکت اند. بادیدن این منظره صاحبمنصبان با قاطعیت گفتند که این چراغ تانکها است که یک تعداد از جانب قوای چهار و تعدادی دیگر از جانب شهر یکی مقابل دیگر در حرکت می باشند.

در این لحظه من هم چیزی را زیر پا گذاشتم و از دریچه اطاق بیرون را نگاه کردم، همه جا را تاریکی فرا گرفته بود، جز صدای غرش تانکها و چراغ هائیکه در حال حرکت بودند، چیزی دیگر به نظر نمی رسید. دفعه‌تاً متوجه شدم که موقعیت چراغها در حال تغییر است و به سرعت همه در یک صف و یکی مقابل دیگر قرار گرفتند. صدای چند فیر

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

مدهش تانک شنیده شد که در تاریکی شب آتش مرمی آن مثل ستاره دنباله دار نظر هر بیننده را بخود جلب میکرد. فیرها بیکبارگی خاموش شدند و تقریباً پانزده دقیقه سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت. منتظر تماشای تانکها از دریچه کوچک اطاق بودم که شاید تانکها یکی بر دیگری آتش بگشایند، ولی خاموشی دوام کرد و صدای فیر شنیده نشد، گویی بین آنها مذاکره و مفاهمه در میان باشد. بلی! دیدم تانکها به سرعت به استقامت قوای چهار و زندان پلچرخ برای افتادند.

واقعاً این یک معما بود که هیچیک از ما در آن لحظه قادر به حل آن نبودیم. درسه راهی شاهراه و سرک زندان بار دیگر دو فیر تانک بگوش رسید. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که آواز مهیب زنجیر تانکهای ثقیل درحوالی زندان شنیده شد و سکوت زندان را به یکبارگی درهم شکست. همه درحیرت فرو رفته بودیم که ناگهان چند عراده تانک دربیرون محوطه، در برابر دروازه بزرگ زندان اخذ موقع کردند و با فیر چند مرمی مقاومت ناچیز قوای امنیتی زندان را درهم شکستند. دروازه بزرگ فرو ریخت و آواز مهیب آن همه جا را تکان داد. از برج های ترصد داخل زندان آواز فیر کلاشنکوف ها بلند شد و اطاقهای ما زندانها میان آتش تانک و رگبار مسلسل ها قرار گرفتند و هر یک از ترس جان از کنار دریچه ها دور شدیم و همه در دهلیز پناه بردیم.

تبادل آتش دیر دوام نکرد. فیرها خاموش شدند و اما صدای حرکت تانکها نزدیکتر شد. باز همه بسوی دریچه ها هجوم بردیم و دیدیم که چند تانک غول پیکر با صدای مهیب داخل محوطه بلاک اول مسما به «زندان سیاسی» گردیدند که ما در آنجا بودیم و مقابل دروازه عمارت ایستادند. از میان آنها عساکر مسلح بیرون جهیدند و به سوی دهلیز عمومی زندان در حرکت افتادند. زندانها به عجله بطرف دروازه های آهنین دهلیز ها هجوم بردند به فکر آنکه از مجاهدین استقبال نمایند. ناگهان آواز سخن گفتن به زبان روسی توجه همه را به خود جلب کرد و همه یک دم درجا خشکیدیم، ولی غریو شادباش و خوشی از دهلیز منزل اول، جائیکه پرچمی ها در آن بودند، بلند شد. این شور و شعف همه را مات و مبهوت کرد. در این موقع در منزل سوم سمت مقابل آواز سه چهار خانم پرچمی آشنا با زبان روسی شنیده شد که به دهلیز منزل اول پیام خوش آمدید می فرستادند. ما که در دهلیز دوم بودیم از خانمهای منزل سوم که بار اول با ایشان هم کلام می شدیم، پرسیدیم اینها کی ها اند؟ باغزور فاتحانه یکی از آنها جواب داد: «برادران بزرگ ما، کسانیکه به کمک ما آمده اند تا انقلاب را به پیروزی برسانند».

این جواب مثل بمب در افکار ما منفجر شد، گویی همه به یکبارگی قبض روح شدیم و در جای خود میخکوب و بیحرکت ماندیم. چند لحظه نگذشته بود که دهلیز منزل اول باز گردید و پرچمی ها عساکر شوروی، برادران بزرگ خود را در آغوش گرفتند و بوسیدند. عده ای از پرچمی ها در همان لحظه به حیث آمر و حاکم زندان دست بکار گردیدند.

در حالیکه پرچمی ها جشن گرفته، خود را فاتح میدان میدانستند و از رهائی و آزادی سرمست و سرشار بودند، گروه عظیم زندانیهای دیگر مغموم و حیرت زده مثل کسانیکه میدان جنگ را باخته و بدست دشمن اسیر شده باشند، درکنج اطاقهای خود خزیدند. سکوت مرگبار دهلیز ما را فرا گرفت، اشک در درون چشمها حلقه بست و ماتم از سینه ها بیرون جست، رنگها پرید و چهره ها مغموم گشت، گویی هریک را به اعدام گاه می برند.

با این حادثه رهائی از زندان که روزی یگانه آرزوی هر زندانی بود، دیگر مفهوم خود را از دست داد. هجوم قوای بیگانه شهر و دیار را به یک زندان وسیع مبدل کرد. دیگر فرق میان پلچرخ و شهر کابل و دیگر شهر ها وجود نداشت. همه کشور به یکبارگی بشکل یک زندان بزرگ و بدون در و دیوار درآمد.

دیری نگذشت که آواز موزیک از بلندگوی صحن زندان شنیده شد. موزیک نظامی که انسان را بیاد کودتا ها می انداخت و خاطرات آن روزها را زنده میکرد. هنوز ساعتی نگذشته بود که ناگهان موزیک قطع شد و بعد از لحظه کوتاه نطق رادیو اعلان کرد که ببرک کارمل بیانیه اش را ایراد میکند و متعاقباً چند جمله به زبان روسی شنیده شد. همان بود که آواز آشنایی یک وطن فروش دیگر از فاصله های دور از یکی از جمهوریت های شوروی بگوش رسید که انداختن طوق اسارت روس را برگردن ملت آزادمنش افغان اعلام میکرد.

همه زندانیها نزدیک کلکین های کوچک اطاقها بهم چسبیده بودند و باخاموشی مرگبار مثل کسانیکه به شنیدن حکم اعدام خود گوش فرا دهند، آواز این خیانت پیشه را می شنیدند. هم کیشان و رفقای حزبی ببرک بیانیۀ او را با هورا های پیهم در محوطۀ زندان بدرقه میکردند و کف میزدند، درحالیکه وطنداران با ناموس مثل مار زخمی از فرط بیچارگی در خود می پیچیدند و بربرک و همقطاران خاینش خاموشانه نفرین می فرستادند. آتشب وطن فروشان از خوشی به خواب نرفتند و اما وطن دوستان با آنکه خبر آزادی زندان سیاسی را از ورای بیانیۀ ببرک کارمل شنیده بودند، با هجوم قوای بیگانه از منتهای محنت و حقارت شب را زنده صبح کردند. این بود خاطره روز سیاه که هرگز فراموش خاطر نمی شود.

اینکه در همان روز و شب و همان ساعات در بیرون زندان چه حوادث درحال وقوع بود، ما زندانی ها نمیدانستیم که به یقین یکی هم حادثه کشته شدن اسرار آمیز حفیظ الله امین بود که چگونگی آن در منابع و مأخذ متعدد بعداً به تفصیل به نشر رسیده و شرح آن در این بحث نمی گنجد.

اینکه بیانیۀ ببرک کارمل در آنوقت شب از کجا و چگونه از امواج رادیو به نشر رسید، سؤال است که به یک روایت چنین گزارش یافته است: حسب نقشه های قبلی رادیو افغانستان نیز همزمان با حادثه در زندان پلچرخ محاصره شد و با اصابت یک گلوله تانک بر عمارت رادیو همه کارکنان آن در منزل تحتانی رفتند تا از خطر مصون باشند. هیچکس نمیدانست که چه حادثه در پیش است. ساعت 7 شام اسلم و طنجار درحالیکه لباس افسران روسی به تن داشت، همراه با یک جنرال پیر روسی ملبس به لباس ملکی مسلح وارد محوطه رادیو شد و فریاد زد که: «رفقا! از مخفی گاه ها بیرون شوید و به کار خود برگردید و منتظر بیانیۀ رهبر قیام باشید که همه شما او را می شناسید!»

ساعت 9 شب به وقت کابل (ساعت 11 بجه به وقت تاجکستان) رادیو افغانستان خبری را پخش کرد که ببرک کارمل معاون اسبق شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور باز گشته است. پس از نشر این خبر پیام ببرک کارمل در حالیکه خودش هنوز به کشور نرسیده بود، با استفاده از یک کاست صوتی که در تاشکند ثبت شده و در اختیار اسلم و طنجار قرار داشت، از امواج رادیو افغانستان پخش گردید. (داکتر ش.ن. حق شناس: "دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد خان تا ببرک"، چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات، پاکستان، 1368، صفحه 593 و 594)

لازم به تذکر است که متن مکمل این بیانیۀ رادیویی را تاحال درکدام نشریه و یا کتاب ندیده ام، ولی خوشبختانه یک کاپی کست صوتی آن را که از رادیو به نشر رسیده است، در آرشیف خود داشتم و اینک به مناسبت سی و ششمین سالگرد این روز سیاه و مصیبت بار متن آنرا از روی کست مربوطه با سه سند بسیار مهم دیگر که صبح زود روز ششم جدی یعنی فردای آن به دری و پشتو از رادیو پخش گردیده به قید قلم آورده و ذیلاً خدمت علاقمندان مسائل تاریخی کشور تقدیم میدارم و اگر اداره افغان جرمن آنلاین و یا هر تلویزیون و یا رادیوی افغانی بخواهد کست مذکور را به نشر برساند، با کمال میل در خدمت حاضر هستم.

سند اول:

متن مکمل بیانیۀ ببرک کارمل که همزمان با تهاجم قوای شوروی به افغانستان

شب 5 جدی 1358 (26 دسمبر 1979) از رادیو افغانستان به نشر رسید:

«اینجانب ببرک کارمل از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان، شورای جمهوری دموکراتیک افغانستان و دولت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سقوط مرگبار و واژگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین، این جاسوس سفاک امپریالیزم امریکا و دیکتاتور جبار و عوام فریب به شما وطنداران عذاب دیده، مسلمانان مستضعف افغانستان اعم از اهل تسنن و تشیع، علما و روحانیون پاک نهاد و با تقوای کشور، سربازان و افسران اردوی قهرمان وطن، تاجران ملی و سرمایه داران ملی، زمین داران وطن دوست، پیشه وران زحمتکش، اقوام و قبایل سلحشور افغانستان، چوپانان و کوچیان آواره وطن، ماموران دولتی، روشنفکران و جوانان پیشتاز، مردان و زنان کارگر، مردان و زنان دهقان، پدران، مادران، برادران و خواهران که تا کنون در زیر یوغ جلااد آدمکش و شیاد

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

تاریخ حفیظ الله امین و امینی ها قرار داشتید، درود می فرستم و شادباش می گویم و به جهانیان اعلام میدارم که آخرین حلقه زنجیر استبداد و اداره استعماری و فاشیستی امین و امینی ها در قلب آسیا درهم شکست و پرچم ملی افغانستان آزاد و مستقل، بیرق خلق های برادر ما اعم از پشتونها، تاجیک ها، هزاره ها، اوزبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها، بدخشانی ها و سایر هموطنان ساکن افغانستان با مارش ظفرنمون، پرشکوه و پرچم دوباره برافراشته شد، رژیم یکه تاز و غاصب امین، این خائن به خلق و وطن در زیر فشار جنایات خود درهم شکسته شد و طومار ماجرای طاغوتی و وحشیانه اش در هم پیچید، حاکمیت جنایتکاران امینی ها به پایان رسید.

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به اساس آرمانهای والای کبیر فوق با اتکاء به اراده مردم زنجیر شکن و آزاد افغانستان، با اتکاء به قیام پیروزمندان حزب و متحدین ملی خود و به کمک سربازان و افسران وطن پرست افغانستان، قدرت حاکمه یعنی دولت را دوباره بدست گرفت. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با عزم راسخ و اعتقاد راستین اعلام میدارد که آزادی و مصئونیت واقعی مردم را، آزادی زندانیان سیاسی را، دموکراسی واقعی را، کار برای بیکاران را با بهبود شرایط کار برای کارگران را، زمین برای دهقانان را تأمین خواهد کرد؛ شرایط مساعد و مطلوب بازگشت هموطنانی را که در اثر ظلم و ستم دستگاه خون ریز امین به خارج مهاجرت کرده اند، تدارک خواهد دید و مسئله جنگجویان ضد دولتی را از طریق سیاسی حل خواهد کرد؛ حقوق تمام طبقات و اقشار دموکراتیک جامعه اعم از حقوق سربازان، کارگران، دهقانان، روحانیون، پیشه وران، مالکان کوچک و متوسط، تاجران ملی، استادان، دانشمندان، نویسندگان، دوکتوران، انجیران، هنرمندان، مأموران و سایر هموطنان را احیاء و از آنها دفاع خواهد کرد؛ در راه ایجاد زندگی و کار صلح آمیز و در رساندن احتیاجات اولیه به شهر ها و دهات اهتمام خواهد کرد؛ حقوق تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان را، احترام به دین مقدس اسلام و جامعه روحانیت را، عنعنات و شعایر ملی را با اصل کانون خانواده و ملکیت شخصی را به طور واقعی تضمین و تأمین خواهد کرد؛ جنایتکاران امینی را به دادگاه خشم خلق و محکمه شرعی و عادلانه ملت خواهد کشانید و خسارات مادی و معنوی و خون هزاران هموطن ستمکش افغانستان را جبران خواهد کرد.

شورای انقلابی از شما سربازان، ضابطان و افسران قهرمان وطن دعوت مینماید در هر جا که هستید، تا حل مسئله مهاجران و آوارگان ستم دیده وطن و رفع بحران نا آرامی های داخلی در سنگرها، در بارکهای نظامی خود در مقابل هرگونه سوء قصد دشمنان داخلی و خارجی از انقلاب کبیر ثور، از شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، از شرف و ناموس ملت و وطن تان جانبازانانه دفاع نمایند. هوشیار، با انضباط و متحد باشید؛ اجازه ندهید که دشمنان آزادی، استقلال و تمامیت ارضی وطن در میان تان رخنه و نفوذ کند. دولت ملی و انقلابی شما تمام تدابیر را اتخاذ خواهد کرد تا تمام احتیاجات اردوی آزادی بخش ملی افغانستان را برطرف سازد، وضع خانواده های سربازان را نیز بهبود بخشد، حقوق اعضای حزبی و دولتی اعم از ملکی و نظامی و غیرحزبی را از بالا تا پایین که ضد منافع خلق و ضد انقلاب سترگ ثور قرار نگرفته باشند و یا قرار نگیرند، تحت حمایت قرار خواهند داد.

هموطنان گرامی!

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلام میدارد که قدرت حاکمه یعنی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تمام مردم افغانستان تعلق دارد و به زودترین فرصت ممکن جبهه وسیع از تمام نیروهای ملی و دموکراتیک تحت رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان تشکیل خواهد گردید؛ تمام آزادیهای دموکراتیک به شمول آزادی تشکیل احزاب مترقی و وطن پرست و سازمانهای توده ای، آزادی مطبوعات، بیان و اجتماعات تأمین خواهد شد؛ افغانستان انقلابی از سیاست خارجی صلحجویانه، از سیاست بیطرفی مثبت و فعال پیروی خواهد کرد و بر مبنای اصل سیاست صلح و دوستی ملل با تمام ملل و دول جهان روابط دوستی خود را و به درجه اول با کشورهای همجوار خود بسط و توسعه خواهد داد و سوء تفاهامات را رفع خواهد کرد؛ در عرصه بین المللی در جبهه صلح، آزادی خلق ها، استقرار ملل و ترقی علیه قوای جنگ طلب و ارتجاعی، امپریالیزم و سکتاریستی قرار خواهد گرفت؛ عضو وفادار و فعال سازمان ملل متحد و کشورهای غیر متعهد دوست و همرزم صدیق مسلمانان زحمتکش جهان خواهد بود؛ تمام قراردادهای پیمانهای منعقد شده میان افغانستان و کشورهای جهان و منشور سازمان ملل متحد را تأیید و رعایت خواهد کرد.

د پانوی شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مردم زحمتکش و مستضعف هموطن، دوستان و رفقای قهرمان، اردوی آزادی بخش ملی افغانستان! جهاد ما یک جهاد کبیر و عادلانه است، جهاد مردم افغانستان در راه عدل و تقوا. بگذار این جهاد مقدس سیمای نیاکان شریف و کبیر ما، سیمای غازیان و شهیدان راه آزادی وطن پرافتخار و سربلند ما افغانستان عزیز، سیمای رهبران شهید انقلاب کبیر ثور، رفقای شادروان ما نورمحمد تره کی، میر اکبر خیبر و دیگر شهیدان و قهرمانان ما، شما را نیرو بخشد.

به پیش در راه تار و مار کامل غاصبان، مستکبران، استثمارگران و خرابکاران! مرگ بر ستمگران نادری و امینی های خون آشام، مرگ بر ارتجاع و امپریالزم و سگ های زنجیری آن! به پیش در راه آرمانهای سترگ انقلاب شکوهمند ثور، در راه صلح و آزادی و استقلال و دموکراسی، کار و پیکار، ترقی و رفاه، برابری و برادری، عدالت و خوشبختی خلق افغانستان!

دوستان و رفقا!

در زیر پرچم انقلاب کبیر ثور، در راه اتحاد و وحدت عام و تام به سوی پیروزی نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فیودالی، ضد امپریالیستی، ضد کمپرادوری، به سوی ایجاد افغانستان نوین و سربلند، آزاد و مستقل به پیش! پیروزی از آن مردم زحمتکش و استثمار شونده ای افغانستان است. با تقدیم سلامهای آتشین و انقلابی!»
(پایان بیانیه)

در این ارتباط باید علاوه کرد که ببرک کارمل در تاریکی شب حوالی ساعات دو نیم صبح 6 جدی وارد کابل شد و بلافاصله به رادیو افغانستان رفت و در تالار آنجا شورای انقلابی را دائر کرد که عده ای از سران پرچی آزاد شده از زندان به شمول سلطان علی کشتمند، قادر و رفیع در آن اشتراک داشتند. جلسه تا حوالی ساعات 7 صبح ادامه یافت و متعاقباً متون ذیل از رادیو افغانستان به زبانهای دری و پشتو به نشر رسید (برگرفته از کست صوتی فوق الذکر):

سند دوم:

«دارالانشای شورای انقلابی:

هیئت رئیسه شورای انقلابی: ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ اسد الله سروری معاون رئیس شورای انقلابی، سلطان علی کشتمند معاون رئیس شورای انقلابی؛

اعضای هیئت رئیسه شورای انقلابی: نوراحمد نور، برید جنرال عبدالقادر، دگرمن محمد اسلم وطنجار، دگرمن گل آقا و سائر اعضای شورای انقلابی بعداً اعلام خواهد شد.»

سند سوم:

«اعلامیه محاکمه انقلابی:

محاکمه انقلابی، حفیظ الله امین را به خاطر جنایات اجرا شده علیه خلق نجیب افغانستان که در نتیجه آن بسیاری از هموطنان شریف افغانستان از جمله فعالین حزبی ملکی و عسکری، نمایندگان روحانیون مسلمان، روشنفکران، کارگران و دهقانان بودند، محکوم به اعدام کرد. فیصله محاکمه تطبیق شد.»

سند چهارم:

«اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان:

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به نسبت دوام و توسعه تجاوز، مداخله و تحریکات دشمنان خارجی افغانستان و به مقصد دفاع از دست آورد های انقلاب ثور، تمامیت ارضی، استقلال ملی و حفاظت صلح و امنیت براساس معاهده دوستی و حسن همجواری و همکاری مورخه 5 دسمبر 1978 از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جداً تقاضا نموده

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

که کمک و مساعدت سیاسی، معنوی، اقتصادی به شمول کمک نظامی بصورت عاجل اجرا گردد. حکومت اتحاد شوروی پیشنهاد طرف افغانی را مورد قبول قرار داده است.»
(پایان مقاله)

قابل ذکر است که تحلیل محتوای اسناد فوق الذکر ایجاب میکند تا موضوع طی یک یا چند مقاله جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و اگر عمر باقی بود، به خواست خدای بزرگ به آن خواهم پرداخت.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ